**5شنبه 27/10/1403-15رجب 1446-16ژانویه 2025-درس 19تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم –لزوم اشراف اطلاعاتی مدیر**

[سوره الأنعام (6): آيات 59 تا 60]

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ (59) وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضى‏ أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (60)

‏

خزانه‏هاى غيب پيش خداوند است، جز او كسى به آنها علم ندارد. و علم دارد به آنچه در خشكى و درياست و برگى سقوط نميكند، جز اينكه ميداند و هيچ دانه‏اى در تاريكى‏هاى زمين و هيچ تر و خشكى نيست، جز اينكه در كتابى آشكار است.

خداوند كسى است كه به شب روح شما را مى‏گيرد و به كردار شما در روز آگاه است. آن گاه شما را در روز از خواب بيدار مى‏كند تا مدتى كه معين شده است، سپرى شود. آن گاه بازگشت شما بسوى خداوند است. آن گاه شما را بكردارتان آگاه مى‏كند.

مفاتح: جمع مفتح بكسر ميم يعنى كليد و جمع مفتح بفتح ميم يعنى خزانه.

فراء گويد: «إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ» (قصص 76) يعنى: آن قدر گنجش داديم كه حمل موجودى آن، براى مردان توانا دشوار و سنگين بود.

توفى: گرفتن و استيفاى چيزى بطور كامل.

جرح: كارى كه با اعضاى تن انجام گيرد.

اعراب‏

وَ لا حَبَّةٍ: بتقدير «و لا تسقط من حبة» إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ‏: در محل رفع و خبر براى مبتداى محذوف. اين استثنا منقطع است.

مقصود

اكنون در صدد بيان اين مطلب است كه: خداوند اسرار جهانيان را مى‏داند و هيچيك از امور غيبى بر او پوشيده نيست. مى‏فرمايد:

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُها إِلَّا هُوَ: خزاين غيب پيش خداست. احدى جز خدا و كسانى كه بوسيله او چيزى از غيب فرا گرفته‏اند، از خزاين غيب آگاه نيست.

همان عذابى هم كه شما براى نزول آن عجله داريد، پيش خداوند معلوم و معين است كه كى بايد نازل شود؟

برخى گويند: منظور اين است كه مقدورات غيبى پيش خداوند است و بهر كه بخواهد اعلام و او را بسوى آنها راهنمايى مى‏كند و از هر كه بخواهد مكتوم مى‏دارد و او را بسوى آن راهنمايى نمى‏كند.

زجاج گويد: مقصود اين است كه وسيله دست يافتن بغيب پيش خداست. در حقيقت اوست كه مى‏تواند در غيب را بر روى مردم بگشايد.

ابن عمر مى‏گفت: مفاتح غيب، پنج چيز است. سپس اين آيه را ميخواند:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ...» (لقمان 34: علم رستاخيز و باران و طفلى كه در رحم مادر است و كارى كه انسان فردا انجام ميدهد و جايى كه انسان ميميرد، پيش خداست) ابن عباس مى‏گفت: منظور خزانه‏هاى روزى و عمر است.

تأويل آيه اين است كه خداوند به اوايل و عواقب كارها علم دارد. هر چه كه جلو افتادنش صواب‏تر و صلاح‏تر باشد جلو مى‏اندازد و هر چه كه عقب افتادنش صواب‏تر و صلاح‏تر باشد، عقب مى‏اندازد. اوست كه باب علم را بر روى انبيا و اوليا مى‏گشايد، زيرا علم غيب، مخصوص اوست و احدى جز او قادر نيست كه باب علم غيب را بر روى بندگان بگشايد.

وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ: او بوجود هر چه در خشكى و درياست، اعم از حيوان و غير آن، آگاه است. مجاهد گويد: «بر» بيابان خشك و «بحر» هر جايى كه داراى آب باشد.

وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُها: زجاج گويد: يعنى خداوند مى‏داند كه چه برگى بر درخت است و چه برگى سقوط مى‏كند؟ برخى گفته‏اند: يعنى او مى‏داند كه چه برگى بر درخت باقى مانده و چه برگى سقوط كرده است. حتى مى‏داند كه برگى كه سقوط كرده است، چند بار در حال سقوط، زير و بالا شده است.

وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ‏: اگر دانه در زمين كاشته و در زير خاك پنهان شود، خداوند مى‏داند. منظور از «ظلمات ارض» باطن زمين است. زيرا همانطورى كه در تاريكى چيزى ديده نميشود، بذرى هم كه در زير خاك نهان است، نميتوان ديد.

ابن عباس گويد: منظور اين است كه در زير سنگهاى بزرگ، در طبقات زيرين زمين يا در زير چيزهاى ديگر پنهان باشد.

وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ‏: در اينجا علم خود را نسبت به همه‏ اشياء تعميم داده است، زيرا اجسام عموماً يا تر هستند يا خشك. درست مثل اين است كه گفته شود: اجسام جدا يا پيوسته. چه اجسام از اين دو حال خارج نيستند. ابن عباس گويد: منظور از تر و خشك، نباتات و غير نباتات است. او احتمال ديگرى هم داده است كه منظور آب و صحراست. برخى گفته‏اند: منظور زنده و مرده است. از امام صادق ع روايت شده است كه: منظور از «ورقه» سقط جنين و منظور از «حبه» فرزند و منظور از «ظُلُماتِ الْأَرْضِ» ارحام و منظور از «رطب» طفلى است كه زنده بماند و منظور از «يابس» طفلى است كه بميرد.

به هر صورت، برگى كه از درخت بيفتد يا بذرى كه در دل خاك دفن شود و بطور كلى هر تر و خشكى را خداوند مى‏داند و در لوح محفوظ، ثبت است. بديهى است كه اينها را در لوح محفوظ ثبت نكرده است كه از خاطرش نروند، زيرا او همواره بآنها عالم بوده و هست، بلكه منظور اين است كه در معرض تماشاى فرشتگان باشند و آنها بفهمند كه آنچه روزمره اتفاق مى‏افتد، مطابق است با آنچه در لوح محفوظ ثبت شده است، تا بر علم يقين آنها بصفات خدا افزوده شود.

همچنين فايده ديگر آن اين است كه مكلف هر گاه بداند كه اعمالش در لوح محفوظ ثبت است و فرشتگان آنها را مطالعه مى‏كنند، دواعى او براى انجام كارهاى نيكو و ترك زشتى‏ها تقويت ميشود. حسن گويد: در حقيقت ثبت امور در لوح محفوظ تاكيدى است براى ترك معصيت و اصرار و پافشارى بر نيكيها، زيرا هر گاه امور و حوادثى كه براى انسان ثواب و عقابى در بر ندارد، پيش خداوند محفوظ و معين باشد، كارهايى كه ثواب و عقاب در بردارند، محفوظتر و معين‏تر خواهند بود. برخى گفته‏اند: منظور از «فِي كِتابٍ مُبِينٍ» اين است كه همه امور پيش خداوند محفوظند و هرگز مورد غفلت و فراموشى واقع نميشوند. بلخى در تأييد گفتار خود به اين مصراع استشهاد كرده است: «ان لسلمى عندنا ديوانا» يعنى سلمى را پيش ما ديوانى است و به همه كارهاى او آگاهيم (در فارسى هم گفته ميشود:

پرونده فلان كس پيش من است. منظور اين نيست كه واقعاً پرونده‏اى پيش او موجود است. بلكه منظور اطلاع از حال اوست) جرجانى گويد: «فِي كِتابٍ مُبِينٍ» خود جمله مستقلى است. يعنى علاوه بر اينكه خداوند به آنها عالم است، در كتاب مبين نيز ثبت است.

بدينترتيب از اين آيه شريفه، استفاده شد كه علم خداوند، ذاتى است، يعنى عين ذات است؟ زيرا اگر عين ذات نباشد، يا داراى علوم نامتناهى است يا داراى معلومات متناهى يا داراى يك علم و معلومات نامتناهى است و همه اينها باطل است. در آيه بعد درباره قدرت ذاتى خود و اينكه قادر است حيات بدهد و حيات بستاند، سخن مى‏گويد:

وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ‏: گروهى از مفسران گويند: يعنى خداوند شبها روح شما را قبض مى‏كند. و او را از تصرف در بدن باز مى‏دارد. زجاج و جبائى گويند: يعنى همانطورى كه موقع مرگ قبض روح شما مى‏كند موقع خواب هم روح شما را مى‏گيرد. نظير «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها» (زمر 42: خداوند جانها را در وقت مرگ و در وقت خواب مى‏ستاند) وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ: و كارهايى كه شما در روز انجام مى‏دهيد، به تفصيل مى‏داند. با اينكه هم شماره كارهاى شما زياد است و هم شماره خودتان.

اين جمله اشاره‏اى برحمت خداوند دارد، زيرا با توجه به اينكه كارهاى زشتى از مردم سرمى‏زند و او هم به آنها عالم است در عقوبت آنها تعجيل نميكند و فضل و رحمت خود را از آنها دريغ نمى‏دارد.

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ‏: آن گاه هم چنان كه مردگان زنده ميشوند، شما نيز از خواب بيدار مى‏شويد.

لِيُقْضى‏ أَجَلٌ مُسَمًّى‏: تا آن مدتى كه مقدر است زندگى كنيد، بگذرد.[[1]](#footnote-1) معناى قضاء، تمام كردن و جدا كردن مدت عمر از ايام ديگر بوسيله مرگ‏ است. از اين آيه استفاده ميشود كه از يك زندگى ديگر، غير از زندگى اين جهان در انتظار انسان است، زيرا جايگاه آن بدنبال اين زندگى همچون بيدارى پس از خواب است. خدايى كه قادر بر بيدار كردن انسان از خواب است، قادر است كه او را پس از مرگ زنده كند.

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ‏: همين كه عمر شما سپرى شد، بخانه آخرت منتقل مى‏شويد. در آنجا فقط حكم خداوند اجرا ميشود و سر و كار شما با اوست در آنجا خداوند شما را از اعمالى كه انجام داده‏ايد، آگاه مى‏سازد.

از اين آيه استفاده ميشود كه انسان بعد از مرگ زنده خواهد شد. خداوند اين مراحل را بخواب و بيدارى تشبيه كرده است. زيرا هيچيك از اينها براى غير خدا مقدور نيست. [[2]](#footnote-2)

تفسیر مدیریتی

لزوم اشراف اطلاعاتی مدیر

مدیر مدبر مالک بایستی اشراف اطلاعاتی بر حوزه تحت امر خود داشته باشد و خیلی از امور که بر دیگران مخفی اوست بر او آشکار باشد و کلید اطلاعات سری دست او باشد وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ و نیز رموز عبور از خیلی سامانه های اطلاعاتی لا يَعْلَمُها إِلاَّ هُوَ بدون اقتدار اطلاعاتی نمیتوان هیمنه بر امور داشت اصطلاحا بر هر خشک و تر باید مسلط بود وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ و مکتوب داشته باشد به طوریکه هیچ برگی از در خت در حوزه مدیریتی او به زمین نیفتد مگر اینکه آمار آن را داشته باشد وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاَّ يَعْلَمُها و هیچ دانه ای در دل زمین نباشد مگر خبر داشته باشد وَ لا حَبَّةٍ فِي ظُلُماتِ الْأَرْضِ مثلا با دوربین مدار بسته و کنترل نامحسوس ویا از طریق حراست دقیق و نظام هوشمند سایبری و اطلاعاتی او باید دائم بر اطلاعات آماری آمایشی مقدم بر دیگران باشد تا کارشناسان او رادور نزنند و اشراف اطلاعاتی بر او نداشته باشند .اطلاعاتی مکتوب وسیستمی وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ (59) او باید بر عزل ها کنترل کند چه کسانی از دور خارج میشوند باید با اطلاع و امضای او باشد وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ او باید بر آسیبهای شخصی وشخصیتی افراد و اعضاء مجموعه متبوعه خود مسلط باشد تا بتواند حمایت کند و آسیب شناسی و آسیب زدایی نماید .سازمان محل تعارضات اخلاقی و فنی و مهارتی و اجتماعی و کاری و .... است او برای مدیریت تعارضات باید نوع تعارضات و تشاجرات و جرح و تعدیل ها را بداند تا خوب مدیریت کند وَ يَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ باید احیا گری و بیدار گری کند ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ و این نیاز دارد به علم مدیریت تعارض و دانش بیدار گری که اگر کسی مورد آسیب حیثیتی مثلا قرار گرفت او را ترمیم و اعاده حیثیت کند تا مادامی که در سازمان هستند و حیات اداری دارند با آبرو وسربلند خدمت کنند تا بازنشست یا بازخرید یا منفصل و مامور شوند به انواع انفصال لِيُقْضى‏ أَجَلٌ مُسَمًّى این اقدامات نیاز به علم واطلاعات دارد والا به اشتباه محاسباتی می انجامد و در نهایت همه باید نزد مدیر مافوق پاسخ گو باشند و کار نامه آنها مورد ارزیابی عملکرد قرار گیرد که باز نیاز به اشراف اطلاعاتی نسبت به روزمه و کارنامه افراد و سوابق کاری آنها دارد تا بتواند با هرکس طبق عملکرد ش پاسخ گیری کند ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (60)

***نتیجه*** : اشراف و اقتدار دانشی و اطلاعاتی مدیر از لوازم مدیریت موثر و موفق است مثل خدای تبارک و تعالی که مالک و مدبر سازمان هستی است و اصلی ترین و یژگی او علم اوست که باعث قدرت اوست (والله العالم)

برای مطالعه

[سوره الأنعام (6): آيات 61 تا 62]

وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا وَ هُمْ لا يُفَرِّطُونَ (61) ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ أَلا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِينَ (62)

او مقتدر و بالا دست بندگان خويش است و نگهبانانى بر سر شما مى‏فرستد. تا وقتى كه مرگ يكى از شما فرا رسد فرستادگان ما كه در كار خود كوتاهى نميكنند، جانش را باز ستانند.

آن گاه بسوى خداوند كه مولاى حق ايشان است، رد مى‏شوند و او سريعترين محاسبه كنندگان است.

1. ( 1)- ترتيب آيه اينطور است، هو الذى يتوفاكم بالليل ثم يبعثكم فى النهار على علم بما تجترحون فى النهار ليقضى اجل مسمى ...

   بنا بر اين لام متصل است به‏\i« يَبْعَثُكُمْ»\E [↑](#footnote-ref-1)
2. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-2)